

بیادبود زنده یاد نویسنده و محقق بزرگوار وشهید مجاهد خلق ابوذرورداسپی

زری اصفهانی

می بینمت که میگذری آرام
و درنگاهت رویای دوردست جنگل و دریاست
می بینمت ای مرد
ای تفکر خاموش
و میسرایم
باران بیار بربرنجرارهای شمالی
و برکت بیار بربرنجرکاران
تاریخ پایان نیافته است ابوذر
میگویم میگویم
و نیز تو پایان نیافتی

...

زیرا که مانیم بیشماران
و مانیم قبیله امیدواران
که کاشتیم و میکاریم
در هر شبان تیره و تاریک
بذر دوباره خورشیدرا
و اینک نیز
نام ترا دوباره میکاریم
نام ترا که سبز میشود سبز
و میروید
در هر بهار
با هر نهال
و با خوشه های سبز و طلایی
در هر برنجرار و گندمزار
ای سبز تر ز جنگل گیلان
ای پاکتر ز آسمان آبی ایران
ای سرفرازتر ز قله البرز
وقتی که خون تو
با آخرین سطر
از آخرین کتاب تو ممزوج شد

گفتیم این کتاب بسته نخواهد ماند
تاریخ را دوباره خواهیم نوشت
با خون تو
و دست خلق سرافراز
تاریخ پایان نیافته است ابودر
و نیز تو پایان نیافتی
روزی به روستائیان شمالی
خواهیم گفت که ابودر
نان را برای شما میخواست
و باران را برای شما میخواست
و عطربرنجزاران را
برای شما میخواست
و خواهیم گفت که ابودر
هنوز پاهایش
از زخم تازیانه های شاه خونین بود
و خواهیم گفت که ابودر
به یاد شما بود
آن نقطه ای که بر زمین افتاد.

+++++

برچیده از:

<http://www.iranliberty.com/nukes/modules.php?name=News&file=article&sid=2574>

* ناگفته نماند که ورداسبی درست است . تبرستان